

میان پرده‌ها. لوئیس کروئل. ترجمه نوشید محمودی

۷۹ من فکر می‌کنم، ویرجینیا وولف مدت‌ها پیش از مرگش دیدگاهش را به عنوان یک نویسنده گفته بود. اگر آخرین رمان او نیز بدون شک ضعیف‌ترین رمانش باشد، بازهم مبین مرحله‌ای دیگر از انحطاط دائمی آفرینش [ادبی] اوست. البته این حقیقت دارد که کتاب بازخوانی نهایی نشده است، حتی بد نیست به یاد آوریم که این کتاب را زنی بیمار و به طرز اسفباری خسته و فرسوده، نوشته است. اما با وجود این مسئله اصلی چیز دیگری است. زیرا از زمان اورلاندو به بعد ویرجینیا وولف از دل‌بستگی‌هایش کاسته بود. روز به روز از زندگی بیش‌تر دست می‌کشید و از جریان اصلی ادبیات دورتر و دورتر می‌شد و صرف‌نظر از میزان شدت و عمق، تسلیم آن وجه از خودش می‌شد که در شکستش به عنوان یک رمان‌نویس نقش داشت بدون این که آن قدر سطح آثار او را بالا ببرد تا به عنوان یک شاعر مطرح شود. اورلاندو و خیزابها و تا حدودی سال‌ها کمابیش ویژگی خاصی دارند اما این ویژگی‌ها قابل ملاحظه نیستند. ویرجینیا وولف با آوردن چیزی ارزشمندتر از قالب‌های رایج رئالیسم که رمان بدان‌ها

محدود می‌شد، نوشتن را آغاز کرده بود. خانم دالوی و به سوی فانوس دریایی کتاب‌های دقیق و خوش ساختی هستند اما نه آن قدر که آن نوع واقعیت دقیق خود را داشته باشند. اما خانم وولف در آثار بعدی خود رئالیسم را کنار گذاشت و قید خوب و بد آن رازد و واقعیت را نیز از خود راند. تصاویر مستقل به گونه‌ای از دیدگاه اصلی نویسنده وارد شده است؛ شاعر کلمات و حس‌ها و تقریباً احساسات، بی‌پرده از واقعیت‌ها، خود را کنار کشید و از روان شناختی به خاطر نشانه‌های فلسفی چشم پوشید. مثلاً حس زمان - چیزی که اغلب آثار خلاقه‌ی بزرگ را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد - آن قدر ویرجینیا وولف را به خود مشغول کرد که تقریباً هر چیز دیگری به جز آن از ذهنش پاک شد. اما آن گونه که «تولستوی» یا حتی «پروست» با آن کنار آمده بودند، وولف خود را با آن تطبیق نداد؛ بیش از حد احساسات شاعرانه به او دست داد همچون چیزی نه نمایشی بلکه رئایی، نه سرشار از ابهام و رمز بلکه مملو از تأثر و غم؛ و او با بی‌نهایت احساساتی کردن به آن پایان می‌داد. با این حال، در مجموع، چیزی بیش از پیروزی شاعر بر رمان‌نویس یا خیال‌پرداز بر واقع‌گرا وجود داشت. بدتر از آن این بود که چیزی حتی سُست و کم‌مایه‌تر، چیزی صرفاً ادبی مطرح بود. ویرجینیا وولف که از فرهنگ تغذیه شده بود، در نهایت از آن تحلیل می‌رفت. فرهنگ پیوسته به ادراکات درخشان از او یک منتقد دلپذیر ساخت اما خلاقانه جایگزین دل‌بستگی در زندگی او شد. لغات، اصطلاحات ادبی، عبارت‌ها، ترجیعات ابزار نوین سنت و رخدادهای فرعی پرورش یافته ذهن - که شاید بتوان گفت بیش از حد پرورش یافته - ذهن او را به خود مشغول کرد. اثر او هرچند که تخیلی باقی ماند دیگر نشاط‌انگیز نبود. تازمانی که خانم وولف، میان پرده‌ها را می‌نوشت فرهنگ کاملاً پیروز شده بود. گاهی احساس می‌کنیم که او برای پیروز نشدن فرهنگ مبارزه کرد، که خاکستر احساسات ممتاز خلاقه هنوز کورسو می‌زد، اما سودی نبخشید. کتاب مورد نظر، مگر اینکه انسان به طرز احمقانه‌ای عمداً بخواهد آن را به عنوان یک «بازی روشنفکرانه» بنگرد از آغاز تا پایان صرفاً تجاهلی مشکلاتی است که مطرح می‌کند. آن‌ها را با مردم آشنا می‌سازد که برخی از آن‌ها زندگی ناامید کننده و درهم شکسته‌ای دارند و به جای بررسی و کندوکاو آن‌ها، وادار می‌کند که ما گذر حوادث را با آن‌ها به تماشا بنشینیم. سیر حوادث تقلید مضحک باشکوهی از دوران الیزابت، دوران بازگشت و درام ویکتوریایی را بازگو

در این جا خانم وولف، مدتها پیش واقعیت را ترک کرده تا شاعرانه بودن را برگزیند، شاعرانه بودن را نیز ترک می‌کند تا تخیلی ضعیف را برگزیند.

۸۱ می‌کند که به طور کامل بیان می‌شوند؛ ماجرای سطحی به طور کامل سایه می‌اندازد بر آن حوادث واقعی حتی یک نیت عجیب و غریب برای نشان دادن انسان‌های واقعی چون عروسکان روی صحنه مرده و بی‌تحرک، داستان نمی‌تواند جدی نگرفتن انسان‌ها را توسط خانم وولف توجیه کند. آن هم در صورتی که تلاش و فضای زیادی را برای «سر اسپنیل لیلی لیورز» (Sir Spaniel Lilylivers) و الینورهای نیمه ویکتوریایی، صرف می‌کند. ماجرای کتاب این گونه پایان می‌پذیرد که دو نفر از مردم واقعی در آستان رویارویی با یکدیگرند، که البته باید از این جا آغاز می‌شد. در مقیاس کوچک‌تر، هم چنین، انسان احساس می‌کند، چقدر [ماجراهای] کتاب بی‌توجه پیش رفته و تصورات آن هم گاهی اشتباه یا به یک حماقت تبدیل می‌شود. او بانوی پرندگان بیدار شده بود. «چه آوازی می‌خواندند! در حال هجوم به سپیده دم مانند پسران گروه کُر که به سوی یک کیک بستنی حمله می‌برند.» در این جا خانم وولف، مدتها پیش واقعیت را ترک کرده تا شاعرانه بودن را برگزیند، شاعرانه بودن را نیز ترک می‌کند تا تخیلی ضعیف را برگزیند. هیچ شکمی نیست اگر زنده بود عبارات‌های نامناسب کتاب را حذف می‌کرد و استحکام بیش‌تری به آن می‌بخشید و شاید عمیق‌تر به شخصیت‌های داستانش می‌پرداخت اما کتاب اساساً تغییری نمی‌کرد. در دست شستن از زندگی افراط شده بود. غوطه‌وری کامل فرد در دریایی از تصاویر و عبارات خیلی زیاد شده بود. استعدادی که زمانی تابنده بود و مانند قطعه‌ای از طلا درخشان و خالص بود به توده‌ای از سکه‌های مسی تبدیل شد. اگر با همه این‌ها تمایز برجسته‌ای باشد، خاطر نشان می‌سازد که چگونه ویرجینیا وولف در اوج شکوفایی‌اش که خانم دالوی، به سوی فانوس دریایی و کتابخوان عامی را نوشت، یکی از معدود شخصیت‌های ادبی درخشان عصر ما بود. نیویورک، ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ ♦ ♦ ♦



WOLF
and her world

**JOHN
LEHMANN**
with 136 illustrations
Thames and
Hudson